

اهل بیت علیهم السلام در تفسیر شهرستانی

فاضل عرفانی

(علی بن ابی طالب برادر رسول خدا(ص) و دنباله رو او و سرپرست مؤمنان به حکم (من کنت مولاه فعلی مولاه) است.) ۱
محمد بن عبدالکریم شهرستانی

نقل فضایل و مناقب اهل بیت پیامبر (ع) در تاریخ اسلام، اختصاص به شیعیان نداشته و از قرن‌ها پیش تاکنون، نویسندگان بسیاری از سایر مذاهب اسلامی به این مهم پرداخته‌اند. احمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ هـ) در (فضائل امیرالمؤمنین)؛ بلاذری (قرن سوم هجری) در (أنساب الأشراف)؛ نسائی (م ۳۰۳ هـ) در (خصائص امیرالمؤمنین)؛ ابن مردویه (۳۲۳ - ۴۱۰ هـ) در (مناقب)؛ ابونعیم اصفهانی (۳۳۴ - ۴۳۰ هـ) در (ما نزل فی علی من القرآن)؛ ابن مغزلی (م ۴۸۳ هـ) در (مناقب علی بن ابی طالب)؛ حاکم حسکانی (قرن پنجم هجری) در (شواهد التنزیل)؛ خوارزمی (م ۵۶ هـ) در (تذکره المناقب)؛ ابن عساکر (۴۹۹ - ۵۷۱ هـ) در (تاریخ دمشق)؛ ابن جوزی (۵۸۱ - ۶۵ هـ) در (تذکره الخواص من الامة فی ذکر مناقب الائمة)؛ جوینی (۶۴۴ - ۷۳۰ هـ) در (فرائد السمطین)؛ سیوطی (م ۹۱۰ هـ) در (القول الجلی فی فضائل علی) و صدها نویسنده دیگر در دیگر آثار، گوشه‌ای از فضایل بی‌شمار خاندان عصمت و طهارت (ع) را نوشته و نقل کرده‌اند.

در این میان محمد بن عبدالکریم بن احمد، ابوالفتح شهرستانی (۴۷۹ - ۵۴۸ ق)، گویاترین و صریح‌ترین عبارات را جمع‌آوری کرده و نوشته است. در این زمینه هیچ‌یک از دانشمندان سایر مذاهب به روشنی و بی‌باکی او سخن نگفته‌اند.

برای اثبات این مدعا به تفسیر گرانسنگ او (مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار) مراجعه کرده و نمونه‌هایی از آن را در معرض شهادت و قضاوت خوانندگان عزیز قرار می‌دهیم. ابتدا گذری داریم به شرح حال این دانشمند بزرگ و تألیفات او.

تراجم نویسان معتبر و مشهور، شهرستانی را چنین وصف کرده‌اند:

او از فلاسفه مسلمان و امام در علم کلام و ادیان و مذاهب بود. او را (افضل) لقب داده بودند. وی در شهرستان (منطقه‌ای میان نیشابور و خوارزم) به دنیا آمد و از آنجا در سال ۵۱۰ قمری به بغداد منتقل شد و پس از سه سال به شهر خود بازگشت و در همان جا وفات یافت. ۲

سمعانی در کتاب التحبیر، شهرستانی را امام، فاضل، متکلم، عارف به ادب و علوم مهجور، غالی در تشیع، متهم به الحاد و متمایل به آنان می‌خواند و می‌گوید:

(در مرو چیزهایی (حکایات و روایاتی) از او نوشتیم.) ۳

اتهام غلو در تشیع با عبارات شهرستانی در تفسیر مفاتیح الاسرار تناقض آشکار دارد. وی در مقدمه این تفسیر، تصریح می‌کند که ایمانش به اهل بیت (ع) و استفاده علمی از این خاندان، آمیخته

ومشوب به غلو نبوده و برای ابطال مذهب غالیان نیز روایاتی از ائمه اطهار (ع) نقل می کند که روایت زیر از این جمله است:

(... و یروی ایضاً ان الامام الصادق (ع) كتب اليه ان قوماً من شيعته قالوا: ان الصلاة رجل و الصوم رجل والزكوة رجل والحج رجل، فمن عرف ذلك الرجل فقد صلى و صام و زكى و حج، وكذلك تأولوا المحارم على اشخاص، فقال: من كان يدين الله بهذه الصفة التي سألت عنها فهو عندي مشرك بيتن الشرك.

واعلم أنّ هؤلاء القوم قوم سمعوا ما لم يقفوا على حقيقته، و لم يعرفوا حدود تلك الأشياء مقايسة برأيهم و منتهى عقولهم، و لم يصنعوها على حدود ما امروا به تكذيباً و افتراء على الله و على رسوله و جرأة على المعاصي، والله تعالى لم يبعث نبياً يدعوا الى معرفة ليس فيها طاعة، وانما يقبل الله عزوجل العمل من العباد، بالفرائض التي أفرض عليهم، بعد معرفة من جاء بها من عنده. فأول ذلك معرفة من دعا اليه، و هو الله الذي لا اله الا هو، و توحيده و الاقرار بربوبيته، و معرفة الرسول الذي بلغ عنه، و قبول ما جاء به، ثم معرفة الائمة بعد الرسل الذين افترض طاعتهم في كل عصر و زمان على أهله، ثم العمل بما افترض الله عزوجل على العباد من الطاعات ظاهراً و باطناً، واجتناب ما حرم الله عزوجل تحريماً ظاهراً و باطناً، وانما حرم الظاهر بالباطن و الباطن بالظاهر جميعاً، و الاصل والفرع كذلك.)^٤

شهرستانی با نقل این روایت و روایات دیگر، اتهام غلو در تشیع، از طرف معاصرینش را پاسخ داد، و مکتب فکری خود را به دور از افکار غلات و باطنیه می داند.

منحرفان متعصب، نقل کم ترین فضایل و مناقب اهل بیت (ع) را غلو می دانند، و کج اندیشان بد عاقبت نیز آن را ناشی از ابداعات شاعرانه و تخیلات صوفیانه می شمارند. اما دانشمندان آزاداندیشی همچون شهرستانی از این برچسب ها نهرا سیده و عالمانه به ذکر حقایق پرداخته اند. ییاقوت حموی درباره او گفته است:

(الفيلسوف المتكلم صاحب التصانيف، كان وافر الفضل، كامل العقل، ولولاتبخطه في الاعتقاد ومبالغته في نصره مذاهب الفلاسفة والذب عنهم لكان هو الامام...)^٥

ییاقوت دیدگاه خود نسبت به شهرستانی را (درباره مبالغه او در دفاع از مذاهب فلاسفه) از سخن خوارزمی نسبت به او اقتباس کرده است. خوارزمی می گوید:

(او دانشمندی خوب، دارای خط و گفتار زیبا، خوش محاورت و معاشرت بود. فقه را در نیشابور از احمد خوافی و ابونصر قشیری، و اصول (کلام) را از ابوالقاسم انصاری آموخت، و حدیث را از ابوالحسن علی بن احمد محمد بن مدائنی و دیگران فراگرفت... ما مباحثات بسیار با یکدیگر داش تیم و او در یاری مذاهب فلاسفه و دفاع از آنان مبالغت می ورزید.)^٦

بییهقی در تتمه صوان الحکمه پس از آن که چند تألیف از او را (که خود می گوید، بیش از بیست تألیف است) یاد می کند، می گوید: او در تألیفات خود بر راه حکما نمی رفت (لایسلك سبيل الحكماء).

این سخن بیهقی با موضع گیری شهرستانی در برابر فلاسفه و تفسیر مفاتیح الاسرار بسیار هماهنگ است. او می نویسد:

(كما ان الله تعالى يتكلم على لسان الانبياء (ع)، كذلك ابليس يتكلم على لسان الفلاسفة.)^۷
و یا در جای دیگر:

(وزلت الفلاسفة إذا ارتقوا في الأسباب.)^۸

در جای دیگر می نویسد:

(كل من أتى العلوم من ظهورها من الفلسفة و الصبوة اغلق عليه الباب.)^۹

و در جای دیگر می نویسد:

(وجميع كلمات الفلاسفة ومواليهم مسكرات العقول و مشتتات النفوس، وكذلك القدرية والمجبرة والمعتلة والمشتهة والغلاة والمقتصرة سكرى العقول حيارى النفوس.)^{۱۰}

البته اگر در شناخت شناسی شهرستانی دقتی صورت بگیرد، روشن می گردد که وی تعصبی نسبت به هیچ یک از فرقه های کلامی و فلسفی نداشته است. او همواره در کتابهای خود با بینشی آزادمنشانه به بررسی ادیان و مکاتب پرداخته و در مواردی نیز نسبت به حکمای فلاسفه - به تعبیر او - حسن ظن نشان داده و از آنان به خوبی یاد می کند، اما همان طور که در این نوشتار خواهد آمد، تنها ملاک و معیار صحت و سقم معارف را ارجاع آنها به علوم پیامبر (ص) و خاندان او می داند.

برخی از مآخذ و تراجم، شهرستانی را اشعری در اصول و شافعی در فروع، و برخی نیز متمایل به اسماعیلیه می دانند.

ما احتمال می دهیم که این نسبتها استنباط نادرست تراجم نویسان از تألیفات و آثار شهرستانی باشد، چرا که در مراجع دست اول که از زبان معاصران وی نقل شد، انتساب او به دو مذهب اشعری و شافعی دیده نمی شود.^{۱۱}

علاوه بر این شهرستانی در موارد متعددی که بعداً به آن می پردازیم، همه فرق از جمله اشاعره را تخطئه کرده و تنها راه کسب معارف الهی را مراجعه به علوم اهل عصمت علیهم السلام می داند. آراء و احتمالات متناقض دیگری نیز نسبت به عقیده وی وجود دارد که هیچ یک از آنها دلیل منطقی و قانع کننده ای ندارد.

کوتاه سخن آن که اگر در اشعری بودن شهرستانی در اصول و شافعی بودن در فروع، غلو در تشیع، اسماعیلی بودن، تمایل به فلسفه و یا مخالفت با آن، اقوال گوناگون وجود دارد، ولی با تأمل در تفسیر او عشق و ارادت وی نسبت به خاندان وحی و تسلیم بی چون و چرای او در برابر آنان آشکار می گردد.

تألیفات شهرستانی

همان گونه که از بیهقی نقل شد، تألیفات شهرستانی بیش از بیست کتاب بوده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

أ الملل و النحل ۱۲، نهاییه الاقدام فی علم الکلام، الارشاد الی عقائد العباد، تلخیص الأقسام لمذاهب الأنام، مصارع الفلاسفة، تاریخ الحكماء، العیون والانهار ۱۳، تفسیر سوره یوسف، دقائق الاوهام، الاقطار

فی الاصول، المبدأ و المعاد، قصه موسی و خضر، المناهج والآیات، تلخیص الاقسام لمذاهب الانام، اسرار العبادۀ، مسئلۀ فی اثبات الجوهر الفرد، اعتراضات الشهرستانی علی کلام ابن سینا، و سرانجام، تفسیر مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار.

نسخه ای خطی از این تفسیر در کتابخانه مجلس در تهران وجود دارد. ۱۴ این تفسیر یک بار چاپ عکسی شده است و به تازگی یک جلد آن با تصحیح و حروفچینی جدید به چاپ رسیده است. معاصران شهرستانی نام این تفسیر را ذکر نکرده اند، ولی تصریح کرده اند که او مشغول نوشتن تفسیری بوده است. ظهیر الدین بیهقی در تتمۀ صوان الحکمۀ، صفحه ۱۴۰ می نویسد:

(كان يشتغل بتفسير القرآن على اساس الحکمۀ.)

علامه مجلسی نیز در بحار الانوار، ج ۲۳ / ۱۷۲ از این تفسیر نام برده و از آن مطالبی را نقل می کند. مصادر دیگری نیز از این تفسیر یاد کرده و به معرفی آن پرداخته اند که بیان آنها از گنجایش این نوشتار خارج است.

شناخت شهرستانی از اهل بیت (ع)

وی در مقدمه مفاتیح الاسرار، چگونگی آشنایی با کلمات و سخنان اهل بیت (ع) را ارشاد و راهنمایی یکی از اساتید خود می داند. او در این باره می نویسد:

(وقد كنت على حدائث سنّي أسمع تفسير القرآن من مشايخي سماعاً مجرداً، حتى وقفت فعلقته على استادی ناصر السنه أبي القاسم سلمان بن ناصر الانصاري تلقياً ١٦، ثم أطلعت على مطالعات كلمات شريفة عن اهل البيت و أوليائهم رضی الله عنهم علی اسرار دفينه و اصول متينه في علم القرآن. وناداني من هو في شاطئ الوادي الأيمن في البقعة المباركة من الشجرة الطيبة: (يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين)

فطلبت الصادقين طلب العاشقين، فوجدت عبداً من عباد الله الصالحين... فتعلمت منه مناهج الخلق والأمر ومدارج التضاد والترتب و وجهی العموم والخصوص وحكمی المفروغ و المستأنف، فشبع... فطفقت أرتأى بين أن أخوض سباحة واليد جذء والساحل بعيد و بين أن أطلب سفينة و قد غصبتها الغاصب أو خرقها العالم... فوجدت الحبر العالم فأتبعته على أن علمني ممّا علمّ رشداً... و سميت التفسير بمفاتيح الأسرار و مصابيح الأبرار.) ۱۷

شهرستانی بیان نمی کند که آن عبد صالح که علوم و اسرار قرآن را از او گرفته چه کسی است، اما از قرائن بسیار و نقل سخنان اهل بیت (ع) در بخش اسرار تفسیر، روشن می گردد که آن شخص، حامل علوم و معارف اهل بیت (ع) بوده و توانسته است روح تشنه شهرستانی را از این منبع فیض سیراب کند.

جو غالب آن زمان در تفسیر قرآن، تفسیر سطحی و قشری و محدود به مباحث لغوی، قراءات و امثال آن بوده است. این مکتب تفسیری که امروزه نیز مکتب وهابیت و وهابی مسلکان از آن حمایت می کنند، روح بلند فرهیختگانی چون شهرستانی را اشباع نکرده و آنان را راضی نمی کند، از این رو در صدد دستیابی به اساتیدی گمنام، ژرف نگر و مسلط بر معانی دقیق و عمیق قرآن بوده است.

او لزوم انتقال از معانی ظاهری به معانی دقیق و ظریف را این گونه بیان می کند:
(ثم تطلعت من العبارة الى المعنى، فوجدته بحراً لاتفنى عجائبه و لاتنفد غرائبه، بحراً بعيداً غوره،
مديداً قعره، بحراً من الكلمات القدسية، يمدّه سبعة أبحر، بحراً ملئاً دراً و الغوّاص واحد، و بحراً ملئاً
غوّاصين والدرّ واحد.) ۱۸

مراد وی از (سفینه) همان طور که از نقل حدیث سفینه در فصل ۱۲ مقدمه و تصریحات در تفسیر
بر می آید، علوم آل محمد (ع) است.

از عبارت (قد غصبها الغاصب أو خرقها العالم) درباره سفینه اهل بیت (ع)، عدم احاطه و دستیابی
کامل به معارف این خاندان را اراده کرده است.

روش شهرستانی در تفسیر آیات چنان است که ابتدا به نقل قراءات و مباحث لغوی، توضیح معانی
ظاهری، نقل اقوال مفسران دیگر، بیان شأن نزول، تبیین نظم و ترتیب آیات می پردازد و در پایان
نیز یک بخش را به عنوان (الاسرار) اختصاص داده و در آن ابعاد عمیق و شگرف آیات را بیان می
کند.

روش یادشده، بویژه بخش اسرار آن با توجه به ویژگی علمی - اعتقادی شهرستانی، تفسیر او را
منحصر به فرد کرده است.

در دیباچه تفسیر تصریح می کند که اسرار قرآن را از معصومین (ع) نقل کرده و از تفسیر به رأی به
شدت پرهیز می کند.

(ثم نشير الى الأسرار التي في مصابيح الأبرار، و سميت الكتاب بذلك، و الله تعالى نسأل أن يعصمنا
من التفسير بالرأى و تسويل النفس و وسواس الشيطان، و أن يهدينا صراطه المستقيم، صراط الذين
أنعم عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن أولئك رفيقاً. و اذا قلت: قال أهل
القرآن أو اصحاب الأسرار أو الذي تشققت له اسماً من معنى الآية، فلا ارید به نفسی عياداً بالله، وانما

ارید الصديقين من اهل بيت النبي(ص) فهم الواقفون على الاسرار وهم المصطفون الأخيار.) ۱۹
شهرستانی نسبت به اهل بیت پیامبر (ع) تعبیرات گوناگونی به مناسبت آیه مورد بحث از آیات قرآن
انتزاع کرده و سخنان آنان را در بخش اسرار با این تعبیرات آغاز می کند. ذکر نمونه هایی از این
تعبیرها بیانگر عشق و اعتقاد راسخ این مفسر بزرگ به این خاندان را می رساند: (قال اهل القرآن،
اهل الله و خاصته)، (قال العترة الطاهرة الذين هم احد الثقلين)، (قال اهل القرآن الذين أحكمت
آياته و فصلت لديهم)، (قال الذين اوتوا العلم و الايمان و اطلعوا على اسرار القرآن)، (قال اهل الحق و
التحقيق و الصدق و التصديق)، (قال الذين عن دهم علم الكتاب)، (قال الموقنون بقاء الله الحافظون
لحدود الله)، (قال الرافعون قواعد البيت من اهل البيت (ع))، (قال المطهرون بتطهيره عليه و آله
السلام، المتعلمون بتعليمه)، (قال الذين هم الناس بالحق و الحقيقة)، (قال المنفقون اموالهم بالليل
والنهار سراً و علانية)، (قال الذين استوت ظواهرهم و بواطنهم) و دهها تعبیرات دیگر که هریک به
گونه ای مقام و منزلت ائمه هدی (ع) را بیان می کند.

در پایان این بخش باید به نکته مهمی توجه شود، و آن لزوم دعا و استمداد از خداوند متعال در راه کسب علم و دانش است. شهرستانی توفیق دستیابی به علوم و معارف اهل بیت (ع) را ناشی از دعا به درگاه احدیت می داند.

دریافت معارف آسمانی علاوه بر معلم و استاد شایسته، قابلیت و زمینه مناسب علم آموز را نیز می خواهد، این دو رکن اساسی نظام تعلیم و تعلم با توفیقات الهی به منصفه ظهور می نشیند. او پس از آن که مفسران را در رسیدن به حقایق و اسرار قرآن ناتوان می بیند، از خداوند می خواهد که به اسرار قرآن آشنا و رهنمون گردد.

در تفسیر آیه تسمیه (بسم الله الرحمن الرحيم) پس از ذکر سخنان مفسران در تفسیر مفردات این آیه می نویسد:

(ان المفسرين تكلموا في معاني الكلمات والأسماء لغة و رواية، ولم يتكلموا في اسرارها نظماً و ترتيباً، و لأى معنى خصت هذه الأسماء بأية التسمية دون ساير الأسماء. وما السرّ في تقديم اسم الله على اسم الرحمن و تقديم اسم الرحمن على اسم الرحيم، ومن ذا الذى يقدر على الوقوف على هذه الأسرار دون هداية من أهل القرآن الذين هم أهل الله وخاصته (ع)، أو يجسر على إيرادها فى الكتب دون اجازة و اذن منهم، لكنى لما خصصت بالدعاء المأثور: (اللهم أنفعنا بما علمتنا و علمنا ما تنفعنا به بحق المصطفين من عبادك) وجدت من نفسى قوة الهداية الى كلام النبوة و عرفت لسان الرسالة، فاهتديت منها الى اسرار كلمات فى القرآن المجيد، دون أن افسر القرآن برأى، واستعدت بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، حتى لا يقع فى خاطرى ولا يجرى على قلمى ما اتبوا مقعدى من النار، أعاذنا الله عزوجل من النار و سعيها و حفظنا عن الزيغ و الزلل فى تأويل آيات القرآن و تفسيرها.) ٢٠

مرجعیت علمی اهل بیت (ع) و تخطئه دیگران

شهرستانی در موارد متعددی، اشاعره، معتزله و سایر فرق و مذاهب را تخطئه کرده و تنها مرجع علمی مسلمانان و شیفتگان حقایق را خاندان عترت (ع) می داند.

در فصل ۱۲ مقدمه مفاتیح الاسرار پس از ذکر شرایطی برای تفسیر و مفسران قرآن، اظهار می کند که رعایت این شروط، بسیار دشوار بوده و اکثر مفسران براساس پیشداوری و پیشفرض های خود قرآن را تفسیر می کند:

(ورعاية هذه الشروط فى تفسير الآيات المتشابهة و تأويله، عسر جداً و لا يكاد يفى بذلك اكثر المفسرين، فانك تجد التفاسير كلها مبنية على المذاهب المحللة [كذا]، فالقدرى يفسر آيات القدر على ما يوافق مذهبه، والاشعري على ما يوافق مذهبه، والمشبهى يتمسك بالظاهر...، والمعطل يترك الظاهر... و قد تبرأ منهم الصادق جعفر بن محمد (ع)، ومن الواقفة من يقول: انى أقف... وانما وقع لهم هذا التحير، لأنهم لن يأتوا العلم من بابه و لم يتعلموا بذيل اسبابه فانغلق عليهم الباب، و تقطعت بهم الاسباب، و ذهب بهم المذاهب حيارى ضالين، ذلك بأنهم كذبوا بآيات الله و كانوا عنها غافلين، و آيات الله اولياؤه كما قال تعالى: (وجعلنا ابن مريم وامه آية) و قد قال عز من قائل: (ولو

ردّوه الى الرسول و الى اولى الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم) ولاكلّ مستنبط مصيب والا لبطل فائدة منهم و منهم [كذا]. واذكر الخبر عن النبي(ص): على متي وأنا منه. وقال حين نزلت سورة براءة: يبلغها رجل منك.

وعن عبدالله بن مسعود رضى الله عنه: ان القرآن أنزل على سبعة أحرف ما منها حرف إلا له ظهر و بطن، فان علياً عنده منه علم الظاهر والباطن. وقد قال على رضى الله عنه: والله ما نزلت آية الا و قد علمت فيم أنزلت و أين أنزلت، إن ربي وهب لي قلباً عقولاً و لساناً سؤولاً... ٢١
وعن جعفر بن محمد (ع): إن رجلاً سأله، من عندنا يقولون في قوله تعالى:

(فاسألوا أهل الذكر ان كنتم لاتعلمون) ان الذكر هو التوراة، واهل الذكر هم علماء اليهود، فقال: اذن والله يدعوننا الى دينهم، بل نحن والله اهل الذكر الذين امر الله تعالى برّد المسألة اليها. وعن عليّ رضى الله عنه انه قال: نحن أهل الذكر.

و روى أن أباذر الغفارى رضى الله عنه، شهد الموسم بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه و سلم، فلما احتفل الناس فى الطواف، وقف بباب الكعبة و اخذ بحلقة الباب و نادى أيتها الناس ثلاثاً، فاجمعوا وانصتوا، ثم قال: من عرفنى فقد عرفنى و من لم يعرفنى فأنا أبوذرّ ال غفارى، أحدتكم بما سمعته من رسول الله صلى الله عليه و سلم سمعته حين احتضر يقول: انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى، و أنّهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض كهاتين - وجمع بين اصبعيه المسبّحتين من يديه و قرنهما وساوى بينهما - ولاقول كهاتين - و قرن بى ن إصبعيه الوسطى و المسبّحة من يده اليمنى - لأن إحداهما تسبق الاخرى. ألا و انّ مثلهما فيكم مثل سفينة نوح، من ركبها نجا و من تركها غرق.

وقد قال على رضى الله عنه: سلونى قبل أن تفقدونى، فما أحد أعرف ممّا فى اللوحين منى. ٢٣
وقال: لوثنيت لى وسادة وجلست عليها، لحكمت لأهل التوراة بتوراتهم، و لأهل الانجيل بانجيلهم، ولأهل القرآن بقرآنهم. ٢٤

جای تعجب نیست که شهرستانی این گونه روایات را با صراحت تمام و بدون هیچ سانسورى نقل مى کند، چرا که او فرهنگ شناسى نام آور و مسلط برملل و نحل مختلف است. او سرآمد ملل و نحل نویسان جهان اسلام است، همه فرقه ها و مذاهب را با دقت بررسى و تحليل کرده و به این نتیجه رسیده است که در هیچ دانشگاهى همچون دانشگاه خاندان عصمت و طهارت، اساتیدى کامل و متصل به وحى الهى وجود ندارد، بلکه بیرون این دانشگاه، جز جهل و خبط (دست و پا زدن شدید در تاریكى) چیزى نیست.

او اختلاف میان اشاعره و معتزله درباره قدیم یا حادث بودن حروف و کلمات قرآن را یاد آور شده و مى نویسد:

(والاشعری قال: ان الحروف محدثه و الأمر قدیم. والمعتزلى قال: ان الحروف و الأمر محدثه. وکلّ ذلك خبط و رمى فى... (و لو ردّوه الى الرسول و الى اولى الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم) ٢٥

و در پاسخ به دو اشکال و پرسش درمورد آیه (اهدنا الصراط المستقیم) پس از نقل پاسخ اشاعره و معتزله درباره این دو گروه مى نویسد:

لو عرفوا عمومات القرآن و خصوصياته في محكماته و متشابهاته لما خبطوا خبط العشو في ظلماته و نعوذ اليه ان شاء الله.)

استفاده شهرستانی از اصطلاح (خبط عشو) اتفاقی و بدون توجه نبوده است. اهل لغت در تعریف آن می گویند:

(خبط عشواء، وهي الناقَةُ التي في بصرها ضعف، تخبط اذا مشت، لاتتوقى شيئاً). شتری را گویند که ضعف بینایی داشته و هنگام راه رفتن با دست و پا به زمین می کوبد و از برخورد با هیچ چیز مصون نمی ماند.

ابن منظور می گوید:

(الخبط كل سير على غير هدى، و في حديث علي، كرم الله وجهه: خبطا عشوات، اي يخبط في الظلام، وهو الذي يمشي في الليل بلامصباح فيتخبط و يضل، فرما تردى في بئر... ٢٦) خبط هر حرکتی است که بر غیر هدایت باشد. و در حدیثی علی (ع) می فرماید: (خبطا عشوات)؛ یعنی در تاریکی دست و پا می زند، و او کسی است که در شب بدون چراغ حرکت کند، پس سرگردان و گمراه گردد و چه بسا در چاه بیافتد.

در ادامه بحث، معنای هدایت الهی و تقسیم آن به عام و خاص را توضیح می دهد و این که معنای عام آن شامل همه موجودات بوده و معنای اخص آن ویژه انبیا و اولیا است. آن گاه دیدگاه معتزله و اشاعره پیرامون هدایت کفار از سوی خداوند را مطرح کرده و نسبت به این دو گروه، اص طلاح (قدریه) و (جبریه) را به کار می برد و در پایان می نویسد:

(واین الفریقان المختصمان من معرفة اسرار القرآن في العموم والخصوص و التضاد والترتب والمفروغ والمستأنف واثبات الكونين و تقرير الحكمين. أفلايتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها.) در تفسیر آیه (ختم الله على قلوبهم و على سمعهم و على أبصارهم غشاوة) می نویسد: (سمعت من الفريقين اضطراب أقاويلهم في الختم والطبع... و اضافتهما الى الله تعالى و ما يلزم الفريقين من رفع التكليف أو تكليف ما لا يطاق سواء حمل الطبع على المنع من الايمان ابتداءً كما قال الأشعري، أو جزاء كما قال المعتزلي... و أعجب من ذلك تناقض الأمر و الخبر، فان الخطاب بالانذار في قوله تعالى (قم فانذر) باق، والخبر بأنه (سواء عليهم ءأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون) حاصل، فكيف وجه الجمع بين الامر و الخبر؟ وبالخير لم يرتفع التكليف من المنذر بالانذار و عن المنذر بالقبول...)

آن گاه پس از یادآوری این مشکلات علمی و اصولی، و تبیین ناتوانی فرق و مذاهب از حل آنها و تعبیر ظن و گمان نسبت به پاسخهای اشاعره و معتزله، می نویسد:

(فما الخلاص و لات حين مناص؟ و من لم ير الكونين ولم يعرف الحكمين فهو في كل مسألة اعور، بأي عينيه شاء. و من أخذ العلم من أهله و بصره بالكونين علم... و الحكمان من حيث الصورة يتناقضان، و من حيث المعنى يتوافقان... ٢٧)

آنچه آورده شد، نمونه های اندکی از عشق و محبت و اعتقاد راسخ شهرستانی، نسبت به خاندان رسول الله (ع) بود. دهها برابر بیش از آنچه نقل شد، از تفسیر مفاتیح الاسرار استخراج و جمع آوری شده است که به ذکر برخی از عناوین آنها اکتفا کرده و این نوشتار را به پایان می ب ریم.

۱. تطبیق آیات قرآن بر اهل بیت (ع).
۲. جمع آوری قرآن توسط علی (ع).
۳. تضاد حق و باطل در قرآن میان اهل بیت (ع) و دشمنانشان.
۴. مظلومیت و مصایب اهل بیت (ع).
۵. آثار و نتایج حب و بغض اهل بیت (ع).
۶. خلافت و ولایت علی (ع).
۷. اتمام وظایف پیامبر(ص) توسط علی (ع).
۸. تفسیر صلوات بر اهل بیت (ع).
۹. مقایسه انحراف امتهای پیشین با انحراف امت اسلام از علی (ع).
۱۰. اهل بیت (ع) حافظان قرآن.

۱. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱/ ۴۸۲؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۵/ ۲۶۳؛ طبقات السبکی، ۴/ ۷۸؛ زرکلی، الاعلام، ۶/ ۲۱۵.

۲. تتمه صوان الحکمة، ص ۱۳۷ - ۱۴۰، به نقل از مقدمه آقای عبدالحسین حائری بر نسخه خطی چاپ شده تفسیر شهرستانی، مرکز انتشار نسخ خطی بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۰.

۴. ص ۲۶ ب نسخه خطی.

۵. معجم البلدان، ماده شهرستان.

۶. همان.

۷. ص ۱۲۱ الف نسخه خطی.

۸. ص ۱۲۰ الف نسخه خطی.

۹. ص ۳۲۳ ب نسخه خطی. شهرستانی در این تفسیر بیش از هیجده مورد به شرح و بررسی تاریخ و عقاید صابئه می پردازد. او صبوة و صابئه را در تضاد با حنفيه می بیند و اظهار می دارد که این تضاد از زمان نوح(ع) و ابراهیم(ع) تا زمان پیامبر خاتم(ص) ادامه داشته است. به صفحات بسیار از جمله ۱۴۷ ب، ۱۶۹ ب، ۱۷۰ الف و ب رجوع شود.

۱۰. ص ۳۵۸ ب نسخه خطی.

۱۱. مراجع دست اول، سه تن از معاصران و هم صحبتان شهرستانی هستند:

(۱) ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی (م ۶۱۳ هـ. ق) در ذیل (معجم الشیوخ) و (التحجیر فی المعجم الکبیر).

(۲) ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید بیهقی (م ۵۶۵) در (تتمة صوان الحکمة).

۳) ابومحمد محمود بن عباس بن ارسلان خوارزمی نویسنده تاریخ خوارزم. یاقوت حموی، خوارزمی را دیده و ترجمه شهرستانی را از او در (معجم البلدان) نقل می کند.

۱۲. این کتاب از معتبرترین کتب تاریخ ادیان و مذاهب است که بارها در کشورهای مختلف و به زبانهای زنده دنیا ترجمه و چاپ شده است. شهرستانی در تفسیر مورد بحث به این کتاب اشاره می کند. در صفحه ۱۷۰ ب می گوید: (فهذه مذهب الصابئة وله شرح طويل يرجع فيه الى كتاب المل ل.)

۱۳. شهرستانی در تفسیر مورد بحث به این دو کتاب اشاره می کند. در صفحه ۱۲۶ ب: (فی زلة آدم و عثره ابليس والفرق بینهما، و نحن قد اوردنا فی کتاب التاریخ و کتاب العیون والانهار وجهاً من الحکمة...) کتاب تاریخ الحکماء را حاجی در کشف الظنون، و کتاب العیون و الانهار را بیهقی در تتمه صوان الحکمة و تاریخ الحکماء نقل می کنند.

۱۴. زرکلی، الاعلام، ۶/ ۲۱۵. این نسخه که تنها نسخه موجود از این تفسیر است در کتابخانه مجلس به شماره فهرست ۸۷ و شماره ثبت ۸۰۸۶ موجود است. در حاشیه آخرین صفحه این نسخه یادداشتی است که ظاهراً به قلم ناسخ نوشته شده است: (هذه النسخة منقولة من نسخة الاصل الّذی هو بخط المصنف الامام العارف بأسرار القرآن، تاج الدین الشهرستانی...).

۱۵. قابل ذکر است که تنها نسخه خطی این تفسیر، دارای اغلاط و کلماتی است که خواندندش دشوار است. و کسانی که از این تفسیر نقل کرده اند، قسمتهای دشوار و غیر واضح را حذف کرده اند، ما نیز تا جایی که ممکن است صحیح آن را نوشته و در موارد مشکوک، بالای کلمه، (کذا) و یا ر مز (ظ) یعنی ظاهراً می گذاریم. وجاهایی را نیز به جهت اختصار ترک کرده و با نقطه چین (...) از آن می گذریم.

۱۶. در بخش شرح حال شهرستانی، از خوارزمی نقل شد که ابوالقاسم انصاری استاد کلام و عقائد وی بوده است.

۱۷. ص ۲ ب نسخه خطی.

۱۸. همان.

۱۹. ص ۱۸ ب نسخه خطی.

۲۰. ص ۳۴ نسخه خطی.

۲۱. ر. ک: حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ۱/ ۴۵؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ۱۵۷ ح ۲۷؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ۱/ ۶۷؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۳/ ۲۶ ح ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و دهها کتاب دیگر.

۲۲. این روایت را علامه مجلسی در بحار الانوار، ۲۳ / ۱۷۲ به نقل از تفسیر شهرستانی ذکر می کند.

۲۳. محمد بن فضیل می گوید از ابن شبرمه شنیدم که می گوید: (تا بحال بالای منبر این جمله را (سلونی ممّا بین اللوحین) نگفته است، مگر علی بن ابی طالب) حسکانی، شواهد التنزیل، ۱/ ۵۰. نیز ر. ک: ابن عساکر، تاریخ دمشق، بخش امیرالمؤمنین (ع)، ح ۱۰۵۴، ۳ / ۳۱؛ شیخ طوسی، الامالی، ۱/ ۱۷۳.

۲۵. ص ۲۵ ب - ۲۷ آ نسخه خطی.

۲۶. ص ۵۰ الف نسخه خطی. در ص ۱۶۱ الف نیز همین اختلاف را نقل می کند و در پایان، لزوم رجوع به اهل علم و اهل قرآن را تذکر داده و پس از نقل روایتی از امیرمؤمنان علی (ع) درباره قرآن می گوید: (أَمْنَا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذْكَرُ إِلَّا أَوْلَا الْأَلْبَابِ، وَ هَذَا اسْلَمَ الطَّرِيقَ) ۲۶. ابن منظور، لسان العرب، ۷ / ۲۸۱ - ۲۸۲ (ماده خبط). نیز ر.ک: فیروزآبادی، القاموس المحیط، ماده خبط؛ زبیدی، تاج العروس، ماده خبط.

۲۷. ص ۶۳ ب و ۶۴ الف نسخه خطی.